

«ایران» از روابط گروهک منافقین با ایالات متحده گزارش می دهد

تروریست های دوست داشتنی امریکا!

روز ۲۹ خردادماه ۱۳۸۲ بود که کمیسیون اروپا، به عنوان بازوی اجرایی اتحادیه اروپا تصریح کرد که سازمان مجاهدین خلق، یک گروه تروریستی است؛ بنا براین، اتحادیه اروپا نیز منافقین را در فهرست تروریستی قرار داد. این در حالی بود که پیش تر یعنی سال ۱۳۸۰، انگلیس گروهک منافقین را در فهرست سازمان های تروریستی قرار

داده و فعالیت های آن را در لندن ممنوع کرده بود. در ادامه کار و با سرنگونی صدام در عراق و بازگشت اعضای ارشد گروهک منافقین به پاریس، سال ۱۳۸۲، نیروهای امنیتی فرانسه، مریم رجوی و حدود ۱۷۰ نفر از سران این گروهک را بازداشت و در دادگاه محاکمه کردند؛ اما پس از چندی با آزادی آنها موافقت شد. سال ۱۳۸۷ به دنبال رای یک دادگاه انگلیسی، قانونگذاران این کشور تصمیم گرفتند نام سازمان مجاهدین خلق را از فهرست سازمان های تروریستی حذف کنند.

این طرح بدون رای گیری از تصویب نمایندگان پارلمان گذشت. این در حالی بود که در همین زمان، نام سازمان مجاهدین خلق در فهرست سازمان های تروریستی قرار گرفته بود. سازمان مجاهدین خلق از اتحادیه اروپا خواسته بود پس از خروج نام این سازمان از فهرست تروریستی بریتانیا، این اتحادیه نیز اقدام مشابهی را انجام دهد.

سازمان مجاهدین خلق که در تمامی مدت هشت سال جنگ عراق با ایران، در کشور عراق مستقر بود، تا سال ۱۳۸۲ موفق شده بود شهرکی برای خود در این کشور بسازد. این شهرک که سازمان مجاهدین خلق آن را «کمپ اشرف» می نامد، هم اکنون نیز سکونتگاه گروهی از اعضای سازمان مجاهدین خلق است.

شورای مقاومت که از آن به عنوان بازوی سیاسی سازمان منافقین یاد می شود، سال ۱۳۸۵ میلادی موفق شد تصمیم اتحادیه اروپا را مبنی بر مسدود ساختن دارایی های این سازمان در اتحادیه اروپا به چالش بکشد. اما این موضوع موجب نشد اتحادیه اروپا، سازمان مجاهدین خلق را از فهرست سازمان های تروریستی خود خارج کند.

در حالی که کماکان فعالیت این سازمان در برخی کشورهای غربی به دلیل سوابق سیاه آنها غیر قانونی است، موضع سازمان مجاهدین خلق در پرونده هسته ای ایران موجب شد تا پرونده این سازمان در کشورهای مختلف با پیچیدگی هایی روبه رو شود.



در این برهه، منافقین با لابی گری در سازمان های بین المللی، بویژه کنگره امریکا، زمینه خروج خود را از فهرست گروه های تروریستی فراهم کردند. سال ۱۳۸۶، در این زمینه دادگاه استراسبورگ، بالاترین مرجع قضایی اتحادیه اروپا، منافقین را از فهرست گروهک های تروریستی خارج کرد و سال ۱۳۸۸، نیز وزرای خارجه ۲۷ کشور اتحادیه اروپا در نشست بروکسل در رویکردی متناقض با ادعای مقابله با تروریسم، منافقین را از فهرست سیاه سازمان های تروریستی اتحادیه اروپا خارج کردند.

نکته درخور توجه آن است که فرانسه به عنوان نخستین کشور اعلام کرد حاضر است به اعضای منافقین اردوگاه اشرف پناهندگی سیاسی دهد. این اعلام آمادگی نشان داد مهد آزادی و حقوق بشر برای همیشه فرزندان تروریست خود را در آغوش خواهد گرفت.

حمایت از سازمان مجاهدین خلق در حالی توسط کشورهای اروپایی همچون فرانسه و انگلیس صورت گرفت که این کشورها در آن مقطع در حال مذاکره هسته ای با ایران بودند و این اقدام در حقیقت به نوعی کارشکنی تلقی می شد.

سال ۱۳۸۷ روزنامه امریکایی وال استریت ژورنال از قول مقامات دولت امریکا گزارش داد که وزارت خارجه این کشور کماکان سازمان مجاهدین خلق را در فهرست گروه های تروریستی خود نگاه خواهد داشت.

حفظ نام سازمان مجاهدین خلق در فهرست گروه های تروریستی امریکا در زمان روی کار بودن اوباما بود و برخی تحلیلگران معتقد بودند که تداوم این روند برای پیشبرد سیاست «تماس مستقیم» با ایران بر سر مسأله هسته ای می تواند سودمند باشد.

به نوشته وال استریت ژورنال دولت امریکا این گروهک تروریستی را به دلیل فعالیت های خشونت بار از جمله ترور مقامات ایرانی و بمبگذاری در مراکز دیپلماتیک ایران در نقاط مختلف جهان در فهرست گروه های تروریستی قرار داده بود.

پس از آن که سازمان منافقین توانست جایگاه خود را در صددت با جمهوری اسلامی به تثبیت برساند و از نظر اطلاعاتی و امنیتی اقدامات خرابکارانه ای را در ایران انجام دهد، وزارت امور خارجه امریکا، مهرماه ۱۳۹۱ در بیانیه ای اعلام کرد که نام سازمان مجاهدین خلق را از فهرست گروه های تروریستی خود خارج کرده است.

تسام خوش خدمتی اروپا و غرب به گروهک منافقین در شرایطی صورت گرفته که این سازمان پس از سال ۱۳۶۰ که رسماً به استراتژی جنگ مسلحانه با نظام روی آورد، چند هزار نفر از مقام ها و مردم ایران را شهید کرده است.

یقیناً فراهم کردن زمینه مناسب برای فعالیت همه جانبه منافقین با ادعای اروپا و غرب در برخورد صادقانه با جمهوری اسلامی تناقض دارد. به نظر می رسد کشورهای اروپایی پیش از آنکه بخواهند حسن نیت خود را به ایران نشان بدهند، باید از استمداد به گروهکی خودداری کنند که سابقه ای طولانی در امر ترور دارد.

سال ۱۳۹۰ طی توافقی قرار شد ساکنان اشرف به کمپ «لیبرتی» منتقل شوند و بعد به یک کشور ثالث بروند. رایزنی امریکا و اروپا برای جامنایی منافقین در کشورهای همسایه ایران به دلیل نگرانی این کشورها از پاسخ ایران به جایی نرسید و در نهایت کشوری که حاضر به پذیرش این گروهک تروریستی شد، کشور آلبانی بود.

پرسش اساسی آن است که چه عواملی باعث می شود سیاست های امریکا و غرب در قبال یک سازمان تروریستی که جنایات آن بر همگان روشن است، در گذر زمان تغییر یابد؟ آیا معنای تروریسم در گذر زمان عوض می شود، یا مصادیق آنچه که رخ داده است، محو می شود؟ نسبت این سازمان با منافع ضد ایرانی امریکا و کشورهای غرب چیست و این دولت ها بنا به چه دلایلی و با چه اهدافی منافع یک سازمان تروریستی کوچک را به منافع ایران ترجیح می دهند؟

- دوشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۱
- سال بیست و هشتم
- شماره ۷۹۳۶

«رای ایوم» از سناریوهای پیش روی حزب الله برای مقابله با صهیونیست ها می گوید

نش غافلگیری حزب الله برای رژیم اشغالگر قدس در جنگ آینده



فارس

شده است. بدان معنا که رژیم اسرائیل باید، با مقاومت فلسطین، لبنان، سوریه، ایران، عراق و جنبش انصارالله یمن در آن واحد

رودرو شود، علاوه بر آن باید تحرکات در کرانه باختری و اراضی اشغالی ۱۹۴۸ را نیز به آن افزود. اگر این اتفاق رخ دهد، این جنگ

آخرا بر رژیم اشغالگر اسرائیل خواهد بود. در واقع این آخرین جنگ با اسرائیل، کشور اشغالگر و غاصب خواهد بود. این جنگ

مقدس خواهد بود که نسل ها و ملت ها دهها منتظر آن بودند. به نچار نتایج آن مشخص خواهد کرد که آیا ما در سرزمین خود آزاد زندگی خواهیم کرد و عزت این ملت را که در برابر استکبار امریکا و اسرائیل

تلف شده است، باز می گردانیم؟ یا اینکه مقاومت برای رسیدن به این هدف برای نسل های بعدی ادامه خواهد داشت؟ همه آنچه که ذکر شده است با توجه به

داده های موجود است. در مورد شکل جنگ، سفاروهای نبرد و غافلگیری های آن، فقط مردم مقاومت و رهبران آن می دانند و

احتمال جنگ به عوامل متعددی بستگی دارد. اولین آن، جلوگیری از سرقت ثروت لبنان، تجاوز به سوریه، گرسنگی و محاصره

غزه و توقف تهاجم به مسجدالاقصی و نفع قرار دادن ایران است. زمان همه چیز را مشخص خواهد کرد و باید منتظر ماند.

در ارتفاع بالا پرواز کنند که همه اینها از مؤثر بودن نقش این جنگنده ها و برتری هوایی می کاهد.

پنجم: پنجمین موضوعی که با توجه به بمباران هفته پیش فرودگاه دمشق به دست اسرائیل باید به آن اشاره کرد این

است که تل آویو با این اقدام دنبال زدن شریان امدادی مقاومت از طریق سوریه است؛ سوریه تنها شریان حیاتی بود که

در جنگ ۲۰۰۶، ایستادگی و مقاومت را تقویت کرد و ممکن است فرودگاه شام تنها راهی باشد که حزب الله در صورت طولانی

شدن جنگ بتواند برای وارد کردن سلاح و مهمات روی آن حساب کند. جایگزین فرودگاه دمشق برای مقاومت، «خطی

زمینی است که بیروت را پس از عبور از سوریه و عراق به تهران وصل می کند» و

وجود پایگاه امریکایی در «التف» سوریه از فعال شدن این خط جلوگیری می کند

به همین دلیل احتمال هدف گرفته شدن نیروهای امریکایی در عراق و سوریه توسط مقاومت به منظور گشایش این خط زمینی وجود دارد.

ششم: مهم ترین موضوع، احتمال اتحاد جبهه های مقاومت در جنگ آینده است. این احتمال در جنگ ۳۳ روزه مطرح شد اما

بسیار ضعیف بود و امروز این احتمال قوی تر

مهمترین موضوع احتمال اتحاد جبهه های مقاومت در جنگ آینده

است این احتمال در جنگ ۳۳ روزه مطرح بود اما بسیار ضعیف بود

امروز این احتمال قویتر شده است. بدان معنا

که رژیم اسرائیل باید با مقاومت فلسطین،

لبنان، سوریه، ایران، عراق و جنبش انصارالله

یمن در آن واحد رودرو شود علاوه بر آن باید

تحرکات در کرانه باختری و اراضی اشغالی ۱۹۴۸ نیز

به آن افزود اگر این اتفاق رخ دهد این جنگ آخر

بار رژیم اشغالگر اسرائیل خواهد بود

”

سوم: درگیری زمینی. در جنگ ۳۳ روزه نیروهای اسرائیلی برای نفوذ به لبنان

تلاش هایی داشتند و نقش مقاومت در جلوگیری از این پیشروی سازنده بود.

موشک های کورنت نقش اساسی در هدف گرفتن تانک ها و نیروهای پیاده

صهیونیست ها داشت. همان طور که باید به دلآوری و تاکتیک های جنگ چریکی

مقاومت در جلوگیری از پیشروی نیروهای رژیم اشغالگر تا پایان جنگ اشاره کرد، اما

احتمالاً مقاومت در جنگ آینده به این روش که دشمن به آن پی برده تکیه نخواهد کرد

و به سمت تاکتیک هجوم در جنگ زمینی همزمان با دفاع روی خواهد آورد؛ رزمندگان

مقاومت برای نفوذ زمینی به داخل فلسطین اشغالی و تهدید شهرک های صهیونیست ها

وامثال آن روی خواهند آورد. **چهارم:** نکته چهارم مربوط به «برتری

هوایی اسرائیل» است. مطمئناً خیال رژیم صهیونیستی در مورد آسمان لبنان

نسبت به ۱۳ سال قبل راحت نخواهد بود و مقاومت برای اولین بار از پدافند هوایی

استفاده خواهد کرد که حرکت بالگردها و پهپادهای اسرائیلی را با مشکل مواجه

خواهد کرد و جنگنده های اسرائیلی برای جلوگیری از هدف گرفته شدن مجبور هستند

فرانسوی است. در واقع این دو پژوهش نشان می دهد زنان

فرانسوی سه برابر بیشتر از زنان ایرانی در خیابان تجربه یا حس آزار داشته یا از این

احساس رنج می برند که همین احساس را به طور عادی باید به دلیل تجارب پیشین این

زنان از حضور در جامعه قلمداد کرد. در این پژوهش درباره آزار کلامی همچون

متلک و تکه پرانی کلامی یا سوت زدن ۳۷ درصد زنان ایرانی معتقدند با آن به طور

جدی دست و پنجه نرم می کنند، اما همین موضوع درباره زنان فرانسوی ۸۳ درصد گزارش شده است.

حسن نامنی شامل احساس دنبال شدن در کوچه و خیابان در بین زنان ایرانی ۲۶ درصد پاسخ مثبت مواجه شده و در بین

زنان فرانسوی این آمار به عدد قابل تأمل ۸۷ درصد می رسد. همچنین ۱۴ درصد زنان ایرانی تجربه آزار جسمی داشته اند،

اما همین مورد در بین زنان فرانسوی ۴۰ درصد بوده است.

مرکز پژوهش در ایران، دانشگاه تهران است و نظرسنجی فرانسوی را پایگاه آماري استاتستستا انجام داده است. مقایسه این دو

پژوهش به وضوح نشان می دهد که جامعه ایران برخلاف آنچه مدام برخی فیلم های ایرانی و همچنین رسانه های غربی درصدد القای آن به جهان هستند، به مراتب امن تر

از طریق حیوانات، پرسش های مزاحم، توهین، توهین، تهدید و تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

گفتنی است این مسأله مدت ها است موضوع کمپین های حقوق زنان در فرانسه به رهبری جرات زنان (Osez le Feminisme) بوده است.

زمانی که این پژوهش آماری در بین زنان فرانسوی را در کنار پژوهشی از همین جنس در میان جامعه آماری ۴۰ هزار زن ایرانی

قرار می دهیم، به وضوح مشخص می شود که جامعه ایران برای حضور و فعالیت زنان به مراتب امن تر و فرهنگی تر از جامعه زنان



یک زن فرانسوی معترض به بر آزار و اذیت جنسی و کلمی علیه زنان در پاریس با تابلویی به دست که روی آن نوشته شده: «یک خطر ناخوشایند؛ در راه رسیدن به این جمع، چند نفر به من می حرمتی کردند و من را سگ صدا کردند.»

بشدت از غرب زدگی رنج می برد و واحدهای درسی در این مراکز آن طور که باید مبتنی بر ریشه های فرهنگی ایران تدوین نشده است.

برای مثال هنر تعزیه که ریشه در تاریخ نمایش در ایران دارد و اصالت آن اثبات شده است در دانشگاه های هنر ما جایگاهی

ندارد و دانشجویان با این هنر اصیل به درستی آشنا نمی شوند.

جالب است که گزارش های آزار جنسی در دانشگاه های هنر به مراتب بیشتر از سایر

مراکز آموزشی است و هر قدر این مراکز از روح و فضایی اسلامی تر بهره مند بوده اند،

به مراتب آسیب های اخلاقی نیز در آن ها ناچیزتر بوده است. این نسبت را می توان

براحتی در مقایسه شهرهای مذهبی تر با شهرهایی که نماد یا مکان مذهبی شاخصی ندارند هم ردیابی کرد. البته این حقیقتی است که ایران ستیزان با ساخت فیلم هابی، چون عنکبوت درصدد وارونه نمایی آن

در سینما و در میان جامعه هنری کشور از ضریب کمتری برخوردار است، قابل بررسی است، با این توضیح که سینمای ایران در میان سینمای کشورهای دیگر دنیا

بستر مناسب تری برای فعالیت زنان است. این را می توان از درصد بالای زنان موفق

فیلمساز ایرانی به وضوح فهمید. زنان پس از انقلاب اسلامی در سینمای ایران به

دلیل تغییر شرایط از محدودیت فعالیت صرف مقابل دوربین که عمدتاً با تأکید

روی فرهنگی انجام می شد راهی یافتند و توانستند در پشت دوربین جایگاه و منزلت

حرفه ای مناسب تری برای خود دست و پا کنند. این توفیق سبب شد ایران شاهد رشد

زنان فیلمساز و درخشش آن ها باشد. با این حال هنوز عرصه سینما و هنر ایران با فضای کاملاً مطلوب فرهنگی فاصله دارد

که دلیل آن را باید در فضای آکادمیک هنر جست و جو کرد.

فضای برخی دانشگاه های هنر در ایران

فدراسیون ملی انجمن کاربران حمل و نقل اعلام کرده که حدود ۸۷ درصد از زنان فرانسوی، در

حمل و نقل عمومی مورد آزار و اذیت هایی از قبیل سوت زدن یا مزاحمت از طریق حیوانات،

پرسش های مزاحم، توهین، از جامعه کشوری غربی، چون فرانسه است.

خوب است مبتنی بر همین موضوع گریزی به جنبش موسوم به me too داشت که

منجر شد بخش قابل توجهی از زنان در کشورهای غربی دست به تظاهرات خیابانی

بزنند و البته عده ای هم مترصد شدند همین جنبش را به شکلی وارداتی به ایران

نیز تحمیل کنند، اما عملاً در سینما متوقف ماند.

توقف این جنبش در سینما نشان داد اساساً

زنان ایرانی چنین دغدغه و مطالبه ای ندارند، اما اینکه چرا این امنیت برای زنان

فرانسوی است